



■ گفت‌وگوی شاهد یاران با استاد زین الموسوی
سفیر جمهوری لبنان در ایران

استاد زین الموسوی سفیر جمهوری لبنان در تهران فارغ‌التحصیل دارالمعلمین بیروت است، و در سال‌های دهه ششم از قرن بیستم میلادی در جنبش ناسیونالیسم عرب به رهبری جمال عبدالناصر رئیس‌جمهوری پیشین مصر عضویت داشته است. زمان برگزاری امتحانات آخرین ترم تحصیلی او مصادف بود با جنگ پنجم ژوئن سال ۱۹۶۷ که میان اعراب و اسرائیل روی داد. نسل جوان آن مرحله که الزین نیز یکی از آنها بود به شدت از جنبش ناسیونالیسم عربی طرفداری می‌کرد. آن برهه از تاریخ بیروت پایتخت لبنان، میدان گسترش آگاهی سیاسی و پیکار سیاسی. الزین در چارچوب فعالیت در جنبش ناسیونالیسم عربی مدت کوتاهی نیز با جنبش فتح همکاری داشته است.

مردی که همه طوایف لبنان به او عشق می‌ورزیدند...

محدود بوده است. جنوب لبنان یک منطقه ساحلی است و به دریا راه دارد. هزاران تن از ساکنان جنوب به کشورهای آفریقایی و آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی هجرت کردند. همه این مهاجرت‌ها به علت حمله‌های تجاوز کارانه اسرائیل به جنوب لبنان و گرسنگی و محرومیت بوده است. اهالی بقاع از گرسنگی کمتر آسیب دیده‌اند. چرا که استان جبل لبنان صحنه رویدادهای جنگ‌های داخلی بوده و مناطق جنوبی همواره مورد تجاوز اشغالگران صهیونیست قرار داشته است. با توجه به این عوامل، مهاجرت اهالی بقاع به خارج از کشور محدود بوده است. تعداد اندکی از بقاعی‌ها به قاره‌های آمریکا هجرت کردند و ارتباطشان را به کلی با خانواده‌شان قطع کردند. برخی از بقاعی‌ها مهاجرت به کشورهای عربی به ویژه کشورهای خلیج فارس را ترجیح دادند. از نظر لبنانی‌ها مهاجرت به کشورهای عربی، مهاجرت محسوب نمی‌شود.

گفته شده که پدر شهید سیدعباس موسوی نیز به علت تنگناهای زندگی و شرایط سخت اقتصادی مدتی به خارج از لبنان هجرت کرد؟

درست است... ایشان نیز چند سالی به کویت رفت و پولی دست و پا کرد و پس از بازگشت به لبنان یک فروشگاه در بیروت دایر کرد. پدر سیدعباس نیز مانند بسیاری از هموطنان لبنانی در آغاز شکل‌گیری کشورهای خلیج فارس به این منطقه مهاجرت کرد. کسانی که مهاجرت می‌کردند پس از گذشت چند سال و کسب در آمد به زادگاه خود یا به حاشیه‌های بیروت بر می‌گشتند و برای خود فروشگاه و تجارتخانه دایر می‌کردند.

به استثنای شهید سیدعباس موسوی، آیا در خاندان موسوی شخصیت‌های دیگری از نظر علمی و فرهنگی و سیاسی بروز کرده‌اند؟

نهضت فرهنگی مردم بقاع دیر هنگام تحقق یافت. نهضت علمی و فرهنگی مردم بقاع به اندازه نهضت

قرن بیستم، داد و ستدهای بازرگانی میان این مهاجران با دیگران آغاز شد. افراد بی‌بضاعت این مهاجران در کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی اطراف بیروت مشغول کار شدند.

علت مهاجرت روستائیان بقاع به بیروت چه بوده است؟

اصولاً دامنه اراضی کشاورزی منطقه بسیار محدود است. زندگی خانواده‌های لبنانی این منطقه با کار کشاورزی تأمین نمی‌شده است. به ویژه این که تعداد یک خانوار لبنانی زیاد است. در نهایت آنچه که مردم را

■ ■ ■

در پی مهاجرت اهالی این روستا به بیروت در نیمه قرن بیستم، داد و ستدهای بازرگانی میان این مهاجران با دیگران آغاز شد. افراد بی‌بضاعت این مهاجران در کارخانه‌ها و کارگاه‌های صنعتی اطراف بیروت مشغول کار شدند.

به مهاجرت به بیروت مجبور می‌کرد، مشکلات سخت اقتصادی بوده است. خانواده‌های کشاورز منطقه بقاع به شدت از فقر اقتصادی و محرومیت رنج می‌بردند. بنابراین محدود بودن اراضی کشاورزی منطقه و زیاد بودن جمعیت یک خانوار لبنانی باعث می‌شده مردم از زادگاهشان هجرت کنند.

آیا بخشی از اهالی منطقه به خارج از لبنان هم هجرت کرده‌اند؟

مهاجرت لبنانی‌های ساکن بقاع به خارج از کشور،

جناب‌عالی که از خاندان بقاعی موسوی و از روستای زادگاه شهید سیدعباس موسوی هستید، بفرمایید چه نسبتی با ایشان دارید؟

من و سیدعباس موسوی (ره) از یک خاندان هستیم، و با یکدیگر پیوند خویشاوندی داریم. ما از یک خاندان و از یک روستا و گمان کنم از یک نسل بوده باشیم که در سال ۱۹۵۰ میلادی متولد شده‌ایم. پرورش و فرهنگمان نیز با یکدیگر شباهت زیاد دارد. این یک مسئله مهم است. هر چند که فامیل درجه ۱ و درجه ۲ نیستیم، اما هر دو از خاندان موسوی هستیم، و از یک سر چشمه نوشیده‌ایم.

جمعیت و تعداد خاندان موسوی در بقاع چند نفر است؟

آمار دقیقی از این خاندان در نیست، اما درست منطقه بقاع بیشترین افراد واجد شرایط شرکت در انتخابات قانونگذاری از سادات هستند. و به چند خاندان همچون خاندان موسوی، خاندان حسینی، خاندان مرتضی، خاندان عثمان، خاندان ناصر و خاندان فخرالدین منتسب می‌باشند. جمعیت سادات موسوی از جمعیت خاندان‌های یاد شده بیشتر است و در شهر بعلبک و روستای نبی شیت در جنوب بعلبک و روستای مقنا در شمال بعلبک و روستای قرحه در شمال غربی بعلبک متمرکزند.

آیا با سیدحسین موسوی (ابو هشام) که یکی از رهبران حزب‌الله است نیز پیوند خویشاوندی دارید؟ ایشان نیز از روستای نبی شیت و خاندان موسوی است اما پیوند خویشاوندی درجه یک و دو با هم نداریم.

خاندان بقاعی موسوی قبلاً به چه مشاغلی اشتغال داشتند و اکنون به چه مشاغلی اشتغال دارند؟

روستای نبی شیت یک منطقه کشاورزی است، ساکنان این روستا بیشتر به کشاورزی اشتغال داشتند. چرا که این روستا در منطقه میانی دشت بقاع واقع شده‌است. در پی مهاجرت اهالی این روستا به بیروت در نیمه

لبنان می آمدند، تا حدودی توانستند از جامعه مسیحی این کشور به ویژه مسیحیان ساکن مناطق شیعه نشین محرومیت زدایی کنند.

پس از توقف جنگ های داخلی و پیدایش نهادهای خدماتی و توسعه ای حزب الله و آزادسازی سرزمین های اشغالی جنوب، آیا احساس نمی شود که اوضاع لبنانی ها تا حدودی سر و سامان یافته است؟

البته نهضت توسعه و محرومیت زدایی در مناطق محروم شیعه نشین از زمان آمدن امام موسی صدر آغاز شد. گسترش آگاهی های سیاسی و فرهنگی و طرح خواسته های اصولی مردم از آن برهه آغاز شد. امام موسی صدر به عنوان رهبر طایفه شیعه از دولت لبنان خواست برای بهبود اوضاع مناطق شیعه نشین اقدام کند. آغاز جنگ های داخلی در لبنان همه این خواسته ها را بر باد داد. اما پس از این که پایگاه اجتماعی جنبش محرومان و جنبش امل از قدرت برخوردار شدند، دولت های لبنان به نوعی به خواسته های آنها رسیدگی کردند. پس از شکل گیری قدرت سیاسی و توان نظامی حزب الله و دستاوردهایی که در صحنه لبنان در پی داشت، باعث شد که دولتمردان لبنانی از حزب الله حرف شنوی داشته باشند. حزب الله اکنون این توان را یافته است تا مطالبات خود را برای اجرای برنامه های توسعه در مناطق شیعه نشین جامعه عمل ببوشاند. اما اوضاع داخلی لبنان تا کنون سامان نگرفته است.

در مراحل گذشته نمایندگان طوایف در پارلمان لبنان چه نقشی داشتند؟

بافت سیاسی جامعه لبنان، منحصر به فرد است در چند دهه گذشته ۵۰ خانواده فئودال و اطرافیان آنها بر لبنان حکومت می کردند. این خانواده ها حکومت سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بر لبنان را از پدرانشان به ارث برده بودند. نمایندگان پارلمان از سوی این خانواده ها معرفی می شدند. اصولاً رجال سیاسی و دولتمردان مهره های فئودال های سیاسی بودند. فئودال ها از میان این رجال سیاسی نمایندگانی را گزینش و روانه پارلمان می کردند بعد دولتمردان ادعا می کردند که این نمایندگان توسط مردم انتخاب شده اند.

در سایه سلطه این فئودال ها، روابط متقابل شهروندان و پیروان طوایف گوناگون با یکدیگر چگونه بود؟

متأسفانه اوضاع به جای این که به سمت لغو طایفه گری سیاسی و پذیرش یکدیگر پیش برود، از آغاز جنگ های داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ میلادی تا کنون و پس از توقف جنگ های داخلی گرایش های طایفه گرایانه شدت یافته است. امروزه گرایش های طایفه گرایانه بیش از گذشته در جامعه لبنان ریشه دوانده است. سران طوایف به جای اینکه با این آفت مبارزه کنند، این گرایش های را تقویت می کنند.

قبل از جنگ های داخلی لبنان، برخی احزاب سیاسی فسر طایفه ای برپا شدند. این احزاب از گرایش های ناسیونالیستی و سوسیالیستی پیروی می کردند. اما گرایش های طایفه گرایانه در جامعه قوی تر از این احزاب بود. این احزاب بادو گروه رو به رو بودند. گروه اول فئودالیسم سیاسی قدیم که قدرت و حکومت را در دست داشت. و گروه دوم روحانیون مذهبی که در برابر احزاب سیاسی ناسیونالیست و سوسیالیست ایستادگی کردند. این احزاب نتوانستند به راهشان ادامه دهند و در دگرگونی جامعه لبنان ناکام ماندند. قبل از آغاز جنگ های داخلی به یاد دارم که هیچ شهروندی درباره فرقه گرایسی و طایفه گری بحث نمی کرد، هیچ کس نمی گفت این شهروند شیعه است یا سنی یا دروزی و یا مسیحی. در آن برهه آمیختگی و همگرایی میان مردم



پس از شکل گیری قدرت سیاسی و توان نظامی حزب الله و دستاوردهایی که در صحنه لبنان در پی داشت، باعث شد که دولتمردان لبنانی از حزب الله حرف شنوی داشته باشند. حزب الله اکنون این توان را یافته است تا مطالبات خود را برای اجرای برنامه های توسعه در مناطق شیعه نشین جامعه عمل ببوشاند. اما اوضاع داخلی لبنان تا کنون سامان نگرفته است.

آری، این فئودال های سیاسی شیعه بودند! از عالم غیب که نیامده بودند!

علاوه بر طایفه شیعه، در منطقه بقاع طوایف اهل سنت و مسیحی نیز زندگی می کنند. آیا این طوایف نیز در محرومیت به سر می بردند؟

پیروان این طوایف نیز از محرومیت و فقر رنج می بردند. فقر که طایفه و دین نمی شناسد. منطقه بعلبک (مرکز بقاع) در مقایسه با سایر مناطق لبنان در محرومیت شدید اقتصادی و فرهنگی به سر می برد، مسلمانان و مسیحیان این منطقه به طور یک سان محرومند و هر چند که گروه های تبشیری مسیحی به اوضاع مسیحیان رسیدگی می کردند، اما در نهایت مسیحیان منطقه نیز محروم بودند، فئودال میان مسلمان و مسیحی تفاوت قائل نیست.

آیا در مناطق مسیحی نشین هم فئودال وجود داشت؟

در این مناطق مسیحی نشین نیز همچون مناطق مسلمان نشین فئودال وجود داشت، اما میزان تأثیر و آسیب رسانی آنها کمتر بود. به طور مثال آقای فلان فئودال در جامعه مسیحیان و آقای فئودال دیگری هم در جامعه شیعیان بقاع حرف اول را می زدند، فئودال های منطقه بیشترین اراضی کشاورزی و حاصلخیز بقاع را تصاحب کرده و یا آن را به دلایل گوناگون به تصرف خود در آورده بودند. اکنون نیز فئودالیسم سیاسی در همه مناطق لبنان وجود دارد، اما تلاش های گروه های تبشیری مسیحی خارجی که به

مردم جبل عامل (جنوب لبنان) نبوده است. اما بی تردید شخصیت های علمی و فرهنگی و جنبشی سر شناسی در منطقه بقاع ظهور کردند. به طور مثال آقای سیدعلی زین الموسوی الحسینی قاضی شرع پیشین بعلبک یکی از شخصیت های علمی و روحانی بقاع به شمار می رود. ایشان در دهه هفتاد از قرن بیستم وفات یافت. شرایط سخت زندگی مردم بقاع سبب شد نهضت علمی و فرهنگی مردم این منطقه دیر هنگام تحقق یابد. علت محرومیت و عقب ماندگی منطقه بقاع چه بوده است؟

من از کسانی نیستم که دولت های پیشین لبنان را مسئول کامل محرومیت مردم منطقه معرفی کنم. منطقه بقاع یکی از نواحی چهارگانه است که آن را به کشور لبنان بزرگ ملحق کردند. منطقه بقاع در مراحل گذشته حریم حیاتی استان جبل لبنان را تشکیل می داد. واژه حریم حیاتی، این مفهوم را می رساند که منطقه بقاع نیازهای غذایی و اقتصادی استان لبنان را تأمین می کند. این نیاز اقتصادی، استعمارگران فرانسه را هنگام تشکیل کشور لبنان کنونی وادار کرد تا این نواحی چهارگانه را ضمیمه لبنان کنند.

این نواحی چهارگانه کدامند؟

این نواحی عبارتند از منطقه جنوب، منطقه بقاع، منطقه طرابلس و عکار و منطقه بیروت. هنگامی که استان جبل لبنان در برابر فرهنگ و دانش غرب آغوش باز کرده بود، منطقه بقاع زیر سلطه مستقیم دولت عثمانی قرار داشت. بقاع ضمیمه ایالت شام (سوریه) شده بود. در آن برهه روستاهای بقاع به ویژه روستاهای شیعه نشین در محرومیت کامل به سر می بردند. این محرومیت در دوران استعمار فرانسه نیز ادامه یافت. مشکل محرومیت بقاع سه جانبه است و سه عامل در آن نقش دارند، یکی ضعف فرهنگی مردم منطقه، و دیگری بی تفاوتی دولت های پیشین که قبل و بعد از استقلال زمام امور لبنان را در دست داشتند، به بهبود اوضاع این مناطق رسیدگی نکردند. عامل سوم وجود فئودال های سیاسی است. فئودال هایی که بر اراضی لبنان مستولی بودند، اجازه نمی دادند مدارس و مراکز آموزشی احداث شود، اصرار داشتند مردم بی سواد بمانند و آگاه نشوند.

آیا فئودال ها مناطق شیعه نشین، شیعه بودند؟

دشمنان حزب همچون آمریکا و اسرائیل و غرب به نوعی یک پشتوانه و سپر دفاعی بخشیدند. این نشان می‌دهد که حزب‌الله شیعیان لبنان فرقه گرا نیستند و تصمیم ندارند در لبنان دولت اسلامی تشکیل دهند. حزب‌الله با عملکرد شایسته و مدیریت خوب توانست به این جایگاه برسد. حزب‌الله در سال ۲۰۰۰ با این عملکرد و با این مدیریت، سرزمین‌های اشغالی جنوب لبنان را آزاد کرد. این آزادسازی چشمگیر، افکار عمومی جهان را تحت تأثیر قرار داد، همه سران و پادشاهان کشورهای عربی این آزادسازی را تحسین بر انگیز دانسته و آن را ستودند. برخی سران عرب پس از آزادسازی جنوب به لبنان آمدند و این دستاورد حزب‌الله را تبریک گفتند.

در جنگ ۳۳ روزه ژوئیه سال ۲۰۰۶ نیز حزب‌الله توانست در برابر تهاجم وحشیانه اسرائیل بایستد و بر ارتش این رژیم به پیروزی قاطع برسد. پیروزی در این جنگ تنها به دلیل پایداری گروهی از رزمندگان مقاومت در جنگ نبوده است بلکه، به دلیل سیاست‌ها و راهکارهای درست حزب‌الله بوده است. مردم لبنان در جنگ ۳۳ روزه از حزب‌الله پشتیبانی کردند. روستائیان جنوب از رزمندگان مقاومت پشتیبانی می‌کردند. همانگونه که ملاحظه کرده‌اید، پس از توقف جنگ، بی‌درنگ آوارگان جنگی با فراخوانی آقایان سیدحسن نصرالله و نبیه بری به روستاهای خود بازگشتند و این اقدام مردم جهان را شگفت زده کرد. این پیروزی دلایل گوناگون داشت که مهمترین آنها در پیروزی نظامی حزب‌الله در میدان جنگ تجلی یافت.

روابط حزب‌الله و جریان ملی آزاد را در سایه فشارهای داخلی و خارجی آینده چگونه می‌بینید؟

من بر این باورم که یکی از مشکلاتی که حزب‌الله و آقای نصرالله با آن مواجهند، راستگویی و راه درستی است که حزب‌الله آن را دنبال می‌کند. حزب‌الله و آقای نصرالله در برابر هواداران و طرفداران و طایفه شیعه راستگو هستند. در حالی دیگران مانور می‌دهند و مارپیچ راه می‌روند. جریان ملی آزاد هم با همین مشکل روبه روست. ژنرال میشل عون نیز مردی راستگوست و در برابر طایفه مسیحیان لبنان هم با راستگویی و صداقت رفتار می‌کند. هنگامی که ژنرال عون به ایران آمده بود به او گفتم که شما دوست و دشمن را خوب تشخیص داده‌اید. ایشان در پاسخ گفت که دوستان خود را هرگز رها نمی‌کند. از دوستان و متحدان خود هرگز چشم پوشی نخواهد کرد. ائتلاف جریان ملی آزاد با حزب‌الله یک ائتلاف راهبردی است و این دو جریان هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد. این دو جریان هیچ چشمداشتی به یکدیگر ندارند.

به طور مثال هرگاه دو دولت عربی با یکدیگر متحد می‌شدند، یکی از آن دو سعی می‌کرد خواسته‌هایش را بر دیگری تحمیل کند، هر کدام از آن دو دولت نسبت به دیگری چشمداشت داشتند. و سرانجام این اتحاد از هم می‌پاشید. من بر این باورم که ائتلاف میان حزب‌الله و جریان ملی آزاد همیشگی است و آن دو جریان از یکدیگر جدا نخواهند شد. چرا که این ائتلاف بر اصول ملی تشکیل شده و منافع مشترک هر دو جریان اقتضا می‌کند که با یکدیگر همراه و همفکر بمانند.

حزب‌الله برای اتحاد با برخی طوایف لبنان گام‌های مشابهی برداشت. اما چرا با جریان ملی آزاد موفق شد و با دیگران ناکام ماند؟

در دولت پیشین، از مشارکت جریان آزاد ملی در کابینه جلوگیری کردند. جلوگیری از مشارکت این جریان به این دلیل بود که شعار مبارزه با فساد اقتصادی و اداری و چپاول اموال عمومی را مطرح کرد. حزب‌الله نیز یکی

آمدند، راه دفاع از محرومان و تلاش برای بهبود اوضاع شهروندان لبنان را ادامه می‌دهند یا در مسائل سیاسی غرق شده‌اند؟

در حقیقت حزب‌الله و در مرحله گذشته جنبش امل دو تلاش را ملاک عمل خود قرار داده بودند. یکی تلاش برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی جنوب لبنان و دیگری توسعه مناطق محروم لبنان، اما پیکار سیاسی به پشتکار و پیگیری نیاز دارد. نسل‌ها باید پیکار سیاسی را ادامه دهند. برای یک حزب آسان نیست در عرض ۱۰ سال با اجرای برنامه‌های سیاسی، آزمون‌های طولانی و مستمر پشت سر بگذارد، تا بتواند به مردم خدمت کند، به ویژه در سایه چالش‌هایی که احزاب شیعی یاد شده با آن مواجهند. شکی نیست که حزب‌الله و جنبش امل همه تلاش خود را روی آزادی سرزمین‌های اشغالی و توسعه مناطق محروم متمرکز کردند.

گمان کنم که احزاب و جنبش‌های مربوط به طایفه شیعه لبنان، فرقه‌گرا و طایفه‌گرا نیستند. آنها خود را به امت عربی و جهان اسلام وابسته می‌دانند و فراملیتی می‌اندیشند در شرایط فعلی عملکرد حزب‌الله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

از زمانی که شهید سیدعباس موسوی زنده بود، حزب‌الله همه تلاش خود را روی مبارزه با دشمن صهیونیستی متمرکز کرد. حزب‌الله از ابتدای شکل‌گیری اعلام کرد که ما یک دشمن داریم و همه توان و توجه خود را به سوی این دشمن متمرکز خواهیم کرد. وظیفه داریم در حد امکان با قدرت‌های سیاسی لبنان متحد شویم. یا دست‌کم آن دسته از قدرت‌هایی که علاقمند به اتحاد و ائتلاف با حزب‌الله نیستند را بی‌طرف کنیم. جناب آقای سیدحسن نصرالله این راهکار را همچنان ادامه می‌دهد. بهترین نشانه این راهکار اصولی حزب‌الله، ائتلاف جدی با جریان ملی آزاد به رهبری ژنرال میشل عون بود. حزب‌الله پیش از این نیز با جنبش امل به رهبری نبیه بری پیمان ائتلاف منعقد کرده بود. ائتلاف با میشل عون یک نقطه عطف مهم در تاریخ حزب‌الله و تاریخ مسیحیان خاورمیانه است. من بر این باورم که این ائتلاف یکی از مهمترین دستاوردهای تاریخی خاورمیانه است. چرا که این ائتلاف بین طایفه مسیحی لبنان که پایگاه اصلی مسیحیان خاورمیانه است تشکیل می‌دهند و حزب‌الله که قویترین قدرت مردمی خاورمیانه را تشکیل می‌شود. امروزه حزب‌الله به عنوان یک سازمان غیر دولتی حرف اول را در خاورمیانه می‌زند. این ائتلاف به مسیحیان لبنان و خاورمیانه امنیت و اطمینان بخشید. به حزب‌الله نیز برای رویارویی با

قوی‌تر بود. اما امروزه طایفه‌گری به شکل وحشتناکی در جامعه ریشه دوانده است.

علت آن چیست؟ آیا خاندان‌ها و سران طوایف با این شیوه می‌خواهند منافع و سلطه خود را حفظ کنند؟

من معتقدم که جامعه لبنان رو به تحول پیش می‌رود، و تلاش برای تحکیم گرایش‌های طایفه‌گرایانه دو علت دارد، یکی علت خارجی و دیگری علت داخلی است. از نظر داخلی، همانگونه که اشاره کرده‌اید، فتودال‌ها می‌کوشیدند منافع‌شان را حفظ کنند. دامن زدن به گرایش‌ها و القای تفکرات طایفه‌گرایانه به نفع آنان است. از نظر خارجی، برخی قدرت‌های بزرگ که در لبنان دخالت می‌کنند، می‌کوشند میان طوایف گوناگون تفرقه بیندازند. تفرقه میان طوایف را زمینه مساعد برای دخالت‌شان در لبنان می‌دانند. این شیوه‌ای است که قدرت‌های بزرگ از قرن نوزدهم میلادی دنبال می‌کنند. در متون تاریخی آمده است قدرت‌های بزرگ در قرن نوزدهم به نفع برخی طوایف لبنان دخالت می‌کردند. فرانسوی‌ها به نفع مارونی‌ها دخالت می‌کردند. دولت عثمانی از اهل سنت حمایت می‌کرد. روس‌ها از منافع مسیحیان ارتدکس پشتیبانی می‌کردند، انگلیسی‌ها به نفع طایفه دروزی دخالت می‌کردند. امروزه نیز قدرت‌های بزرگ از طریق همین طوایف در پیکر لبنان رخنه می‌کنند.

آیا شاگردان امام موسی صدر همچون سیدعباس موسوی و سیدحسن نصرالله و سایرین و برخی جنبش‌های لبنان که توسط امام صدر به وجود

یکی از مشکلاتی که حزب‌الله و آقای نصرالله با آن مواجهند، راستگویی و راه درستی است که حزب‌الله آن را دنبال می‌کند. حزب‌الله و آقای نصرالله در برابر هواداران و طرفداران و طایفه شیعه راستگو هستند. در حالی دیگران مانور می‌دهند و مارپیچ راه می‌روند. جریان ملی آزاد هم با همین مشکل روبه روست. ژنرال میشل عون نیز مردی راستگوست و در برابر طایفه مسیحیان لبنان هم با راستگویی و صداقت رفتار می‌کند.



شهید سید عباس موسوی، سید حسن نصرالله و علی حاتون.

■ دیدار با سگر نشینان جنوب



استعمارگران و فئودال‌ها قیام کردند. اما این قیام‌ها بر اساس اصول ایدئولوژیک و برنامه‌ریزی حساب شده نبوده است. بر این اساس جوانان برای دستیابی به حقوق‌شان به احزاب سوسیالیست و ناسیونالیست روی می‌آوردند. برای مردم امکان نداشت به رهبران طایفه خود که همانا فئودال‌های سیاسی بودند، امیدوار باشند. فئودال‌هایی که در منطقه بقاع حکومت می‌کردند، این منطقه را از همه جا عقب مانده‌تر و محروم‌تر نگه داشته بودند.

آیا این احزاب سیاسی هم توانستند خواسته‌های مردم را بر آورده کنند، یا آنها هم ناکام ماندند؟
درست است. این احزاب هم ناکام ماندند و نتوانستند به اهدافشان برسند. چرا که همه دشمنان خارجی و داخلی با این احزاب به ستیز برخاستند. آمریکا و انگلیس و فرانسه با احزاب ملی و ناسیونالیست که خواهان وحدت امت و گسترش آگاهی بودند مقابله کردند. اما این ناکامی به معنی این نیست که ما تلاش‌ها و برنامه‌های وحدت بخش و اصلاح گرایانه خویش را متوقف کنیم.

دلیل این که حزب‌الله موفق بوده و توانسته است معادلات لبنان و منطقه را دگرگون کند چیست؟

هیچ کس منکر این نیست که حزب‌الله در شرایطی خاص بر پا شد. نقش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پیدایش حزب‌الله انکار پذیر نیست. درست است که من سفیر دولت لبنان هستم اما هرگز فراموش نمی‌کنم که در روستایی زندگی کردم و پرورش یافتم که حزب‌الله در آن روستا بر پا شد. افراد سپاه پاسداران در ابتدا در این روستا استقرار یافتند. از همه مناطق و روستاها که سپاه پاسداران در آنها اردوگاه بر پا کرد و جوانان لبنانی را آموزش داد شناخت دارم. شکی نیست که ایدئولوژی نقش تعیین کننده در موفقیت حزب‌الله نداشته است. چرا که همه احزاب و سازمان بر اساس مبانی ایدئولوژیک بر پا شدند اما، شیوه‌ها و راهکارهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بر حزب‌الله منعکس شد و به این نتیجه رسید. حزب‌الله یک پدیده بسیار مهم در تاریخ اعراب و مسلمانان است. من معتقدم که همه احزاب و سازمان‌های سیاسی که در جهان عرب بر پا شدند، عوامل نفوذی و سرویس‌های امنیتی اسرائیل در آنها رخنه کرده بودند. به استثنای حزب‌الله! سرویس‌های

کلیسای کاتولیک همیشه همراه ایشان بود.
آیا با رهبران طایفه اهل سنت هم دیدار داشت؟
با همه طوایف ملاقات می‌کرد. همانگونه که در مساجد سخنرانی می‌کرد در کلیساها نیز سخنرانی داشت. جنبش محرومان که امام موسی صدر آن را بنیانگذاری کرد به شیعیان محدود نبود. به طور مثال مرحوم بیبر حلو نماینده پیشین مجلس لبنان، نماینده امام صدر در پارلمان بوده است. در آن برهه فعالیت جنبش‌ها و احزاب ملی غیر طائفی بسیار چشمگیر بوده و حرف اول را این احزاب می‌زدند. جنبش ناسیونالیسم عربی، حزب بعث و احزاب سوسیالیست عرب در صحنه سیاسی لبنان حضور فعال داشتند.

علت اینکه اغلب پیروان طوایف مذهبی به احزاب لائیک و سکولار می‌پیوستند چه بود؟ آیا طوایف

حزب‌الله یک پدیده بسیار مهم در تاریخ اعراب و مسلمانان است. من معتقدم که همه احزاب و سازمان‌های سیاسی که در جهان عرب بر پا شدند، عوامل نفوذی و سرویس‌های امنیتی اسرائیل در آنها رخنه کرده بودند. به استثنای حزب‌الله!

نمی‌توانستند خواسته‌های اتباع‌شان را بر آورده کنند؟

همانگونه که پیشتر اشاره کردم، فئودال‌ها رهبری طوایف را بر عهده داشتند. این فئودال‌ها باعث محرومیت جوامع و مناطق گوناگون لبنان بودند. مردم لبنان هیچ وقت این خاطره را فراموش نمی‌کنند. در دورانی که فرانسه کشورمان را اشغال کرده بود، نماینده تام‌الاختیار فرانسه با یکی از فئودال‌ها ملاقات کرد و نیازهای او را جویا شد. به او پیشنهاد کرد در مناطق جنوب لبنان مدرسه و بیمارستان بسازد. اما این فئودال با این پیشنهاد مخالفت کرد و به او گفت: فرزندم را به جای رعیت آموزش می‌دهم. در منطقه بقاع نیز اوضاع این گونه بوده است. در بسیاری از مناطق مردم بر ضد

از احزاب ملی لبنان است که همواره شعار مبارزه با فساد را مطرح کرده است. مبارزه با فساد عامل مشترکی بود که حزب‌الله و جریان ملی آزاد را با یکدیگر پیوند زد. و گرنه امکان ندارد حزب‌الله با گروه‌هایی متحد شود که عامل اصلی گسترش فساد اقتصادی و اداری در جامعه می‌باشند. من شخصا بر این باورم که ائتلاف چهار گانه که در آستانه انتخابات قانونگذاری سال ۲۰۰۵ به وجود آمد، لکه سیاهی بر سیمای تاریخ سیاسی حزب‌الله می‌باشد. این ائتلاف از حزب‌الله و جنبش امل و جریان المستقبل و حزب سوسیالیست ترقی خواه تشکیل شد که ظاهری اسلامی دارند. در آن برهه برخی افراد گمان کردند که این ائتلاف بر ضد طوایف مسیحی برپا شده است. این ائتلاف چنین وانمود کرد که حزب‌الله جریان‌ات اسلامی را بر ضد مسیحیان رهبری می‌کند. به هر حال رویدادهای سه سال گذشته باعث شد ائتلاف چهار جانبه فرو پاشد و حزب‌الله با ائتلاف با جریان ملی آزاد ثابت کرد که با مسیحیان دشمنی ندارد، و خدا را سپاس گذارم که ائتلاف بین حزب‌الله و جریان ملی آزاد به رهبری ژنرال میشل عون به قدری مستحکم است که هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد.

پس از انتخابات قانونگذاری سال ۲۰۰۹ سرنوشت ائتلاف حزب‌الله و جریان ملی آزاد را چگونه پیش بینی می‌کنید؟

همان‌گونه که پیش از این نیز گفته‌ام، بار دیگر تأکید می‌کنم که این ائتلاف پا بر جاست و در آینده قوی‌تر از گذشته خواهد بود.

نتایج انتخابات آینده مجلس قانونگذاری را چگونه پیش بینی می‌کنید؟

رقابت‌های انتخاباتی از هم اکنون داغ شده و پول‌هایی که به جناح‌های رقیب تزریق می‌شود نقش به سزایی در سرنوشت انتخابات دارد. لبنان صحنه تحولات و دگرگونی‌های غیر متوقعه است. پیشداوری درباره انتخاباتی که بیش از پنج ماه از برگزاری آن می‌گذرد کمی دشوار است. اما نشانه‌ها از پیروزی مخالفان با اکثریت اندک حکایت دارد.

گرایش‌تان پیش از آمدن امام موسی صدر به لبنان چه بوده است؟

پیش از آمدن امام موسی صدر به لبنان و هنگام حضور ایشان در لبنان، در جنبش ناسیونالیسم عربی فعالیت می‌کردم. در آن مرحله گرایش‌های طایفه‌گرایانه کم رنگ بود. چرا که احزاب و جنبش سیاسی آن روز به مسائل طایفه‌گرایانه توجه نداشتند و با چشم فرا طایفه‌ای به مسائل نگاه می‌کردیم.

درست است که امام موسی صدر از میان طایفه شیعه برانگیخته شد، اما از محرومان همه طوایف لبنان اعم از آرمان مردم لبنان و ملت فلسطین و اعراب دفاع می‌کرد اینطور نیست؟

نباید منکر شد که ایشان یک روحانی بود! شما چگونه می‌توانید بپذیرید که یک شهروند شیعه و مسلمان به یک حزب سیاسی بپیوندد که یک کشیش و یا یک اسقف مسیحی ریاست آن حزب را بر عهده دارد؟

آیا امام موسی صدر با همه احزاب ملی و طوایف مسیحی لبنان روابط حسنه داشت؟

بله، با همه احزاب و گروه‌ها ارتباط داشت، و هنگامی که از منطقه بعلبک بازدید می‌کرد، همواره سر اسقف کلیسای کاتولیک الیاس الزغبی ایشان را همراهی می‌کرد.

در آن مرحله مردم لبنان الیاس الزغبی را سر اسقف طایفه شیعه می‌نامیدند. کمتر دیده‌ام که امام موسی صدر به تنهایی از منطقه بقاع دیدن کند. سر اسقف

هنگامی که به خانه ایشان نزدیک شدم و محافظان را به چشم خود دیدم، گمان کردم با یک مقامی می‌خواهم ملاقات کنم که سمت و جایگاه او از موقعیت یک رئیس‌جمهوری بیشتراست. اما هنگامی که وارد خانه شدم دیدم یک فرش کهنه در اطاق پهن شده است. پارگی رویه‌های تشک‌ها آشکار بود. این اثاث منزل، اوج تواضع و سادگی زیستی سیدعباس را نشان می‌داد. آن گونه که شما ایرانی‌ها تعبیر می‌کنید، سیدعباس آدمی خاکی بود. برای آخرت تلاش می‌کرد. مشاهده ساده زیستی سیدعباس باعث شد بیش از پیش برای ایشان احترام قائل شوم. افزون بر همه این‌ها سیدعباس به درگیری‌های داخلی میان شیعیان لبنان پایان داد. این یکی از مهمترین دستاوردهای شهید سیدعباس می‌باشد.

آن گونه که شما ایرانی‌ها تعبیر می‌کنید، سیدعباس آدمی خاکی بود. برای آخرت تلاش می‌کرد. مشاهده ساده زیستی سیدعباس باعث شد بیش از پیش برای ایشان احترام قائل شوم. افزون بر همه این‌ها سیدعباس به درگیری‌های داخلی میان شیعیان لبنان پایان داد. این یکی از مهمترین دستاوردهای شهید سیدعباس می‌باشد.

آقای الرفاعی پس از شهادت سیدعباس موسوی به من گفت که اگر یکی از برادرانش و یا یکی از فرزندانش را از دست داده بود، بهتر از این بود تا سیدعباس از دست برود. آقای سیدصالح الرفاعی سپس خاطره‌ای را برای من نقل کرد که برای خوانندگان مجله شاهد یاران بازگو می‌کنم. ایشان گفت میان برادران اهل سنت بعلبک مشکلی پیش آمد. گروهی از جوانان اهل سنت این شهر به امام جماعت فلسطینی مسجد حنبلی‌ها حمله و توهین کردند. آقای الرفاعی در پی این حادثه با سیدعباس موسوی ملاقات کرد و برای پایان دادن به این غائله از او کمک خواست. سیدعباس آقای الرفاعی را پسر عمو خطاب کرد (چون هر دو سید هستند) و به او گفت پسر عمو اگر یک هزار جنگجو خواسته باشید من آماده‌ام در اختیاران قرار دهم، اما مردم چه می‌گویند، مردم فردا می‌گویند شیعیان سنی کشی در بعلبک راه انداخته‌اند. صبر کنید و بردبار باشید. سعی خواهیم کرد تا این مشکل را به طور مسالمت آمیز حل کنیم. سیدصالح توصیه‌های سیدعباس موسوی را قبول کرد و امامت جماعت مسجد حنبلی‌ها به مکان دیگری انتقال یافت. و فرزند سیدصالح امام جماعت این مسجد را بر عهده گرفت که هیچ کسی جرأت گستاخی در برابر او را نداشت.

آیا خاطره دیگری هم دارید؟

روزی خبر دار شدم که به کاروان سیدعباس موسوی و سیدحسین موسوی (ابو هشام) و شیخ صبحی طفیلی در مسیر راه بازگشت از دمشق تیراندازی شده است. من و یکی از دوستانم برای تبریک سلامتی سیدعباس به منزل ایشان در بعلبک رفتیم. تواضع و فروتنی سیدعباس موسوی زبانزد همگان بود. ظواهر مادی و دنیوی از نظر او هیچ ارزشی نداشت. پس از شهادت سیدعباس، مردم از میزان تواضع و فروتنی ایشان سخن گفتند اما، من از نزدیک آن را ملاحظه کردم. آراستگی و ساده زیستی منزل ایشان را به خوبی احساس کردم.

امنیتی حتی در احزاب کمونیست عربی نیز رخنه کرده بودند.

حضرت عالی که فارغ التحصیل دارالمعلمین هستیید و ۲۲ سال در آموزش و پرورش نوجوانان اشتغال داشتید؟ آموزش و پرورش امروز در لبنان چه تفاوتی با گذشته دارد؟

کسانی که در نیم قرن بیستم مدرک ششم ابتدایی داشتند، می‌توانستند معادل دارندگان مدرک لیسانس امروزی مسائلی را حل کنند. آموزش به طرز چشمگیری دگرگون شده است. در آن شرایط از دانش آموز می‌خواستند مانند دایره‌المعارف باشد. همه چیز بداند. در شرایط کنونی نیز از دانش‌آموزان و دانشجویان لبنانی خواسته می‌شود مانند دایره‌المعارف باشند. اما امروزه علم به صورت تخصصی در آمده است. و هدف از آن آماده‌سازی دانش‌آموزان برای اشتغال در چارچوب تخصص خاص می‌باشد. بین برنامه‌های آموزشی نیم قرن گذشته و برنامه‌های آموزشی امروز تفاوت فاحش وجود دارد. یکی از برنامه‌های درسی آن برهه «اخلاق رفتاری» نام داشت. این یکی از برنامه‌های درسی دانشجویان دارالمعلمین بود، بر اساس این برنامه به دانشجویان رفتار و سلوک اخلاقی می‌آموختند. به دانشجویان مرکز تربیت مدرس می‌گفتند که شما الگوی جامعه هستید. امروز شرایط به کلی فرق کرده است. امروزه مربیان و آموزگاران به سختی می‌توانند زندگی‌شان را تأمین کنند. در آن برهه آموزش و پرورش رسالت بود، امروزه وسیله کسب درآمد و زندگی شده است. دوره تحصیلات دبیرستانی یک استاد ادبیات زبان عرب داشتیم. این استاد مسیحی بود و میشل زیاده نام داشت. و چند سال پیش دار فانی را وداع گفته است. هرگاه در دستور زبان عربی می‌ماندم و در کنار تخته سیاه نمی‌توانستم به پرسش‌های او جواب دهم به من توصیه می‌کرد قرآن و نهج‌البلاغه را مطالعه کنم. او همواره به من سفارش می‌کرد قرآن و نهج‌البلاغه بخوانم.

روابط مسیحیان بقاع با سیدعباس موسوی چگونه بود؟

بیشتر مردم بقاع به ایشان عشق می‌ورزیدند. هنگامی که سیدعباس به شهادت رسید و ایشان را در زادگاه خود نبی شفیث تشییع کردند، بیشتر مسیحیان منطقه در مراسم تشییع شرکت کردند. به طور مثال آقای منجد الهاشم سر اسقف و همه مردان مسیحی شهر دیر الاحمر به نبی شفیث آمدند. سر اسقف کلیسای دیر الاحمر در این مراسم سخنرانی کرد. و برای سیدعباس مرثیه خواند. گمان کنم آقای منجد الهاشم هم اکنون سفیر واتیکان در کویت می‌باشد. ایشان در این سخنرانی اعلام کرد که هیچ مردی در شهر دیر الاحمر باقی نمانده و همه در مراسم خاکسپاری شهید سیدعباس موسوی شرکت کرده‌اند. فقط زنان و کودکان در شهر مانده‌اند این نشان می‌دهد که همه مسیحیان مارونی دیر الاحمر به روستای نبی شفیث آمده تا شهادت سیدعباس موسوی را تسلیت بگویند. آقای منجد الهاشم در این سخنرانی مانند کسی که برادرش را از دست داده برای سیدعباس اشک می‌ریخت و گریه می‌کرد.

از سیدعباس موسوی چه خاطره‌ای دارید؟

دوستی داشتم به نام سیدصالح الرفاعی از برادران اهل سنت شهر بعلبک. با ایشان در دهه هشتم قرن بیستم آشنا شدم.

روابط ایشان با همه گروه‌ها خوب بوده است. روابط شهید سیدعباس موسوی با آقایان شیخ ماهر حمود امام جمعه شهر صیدا و مرحوم شیخ سعید شعبان رئیس جنبش توحید اسلامی در شمال لبنان فراموش ناشدنی است. این سیاست حزب‌الله است. خود آمریکایی‌ها به این نکته اعتراف کرده‌اند که حزب‌الله فقط اسرائیل را دشمن خود می‌داند، حزب‌الله سعی می‌کند با همه احزاب و طوایف لبنان روابط دوستانه داشته باشد. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۲ دولت لبنان در شهر دیترویت آمریکا بودم، در آن مدت یک مسیحی لبنانی از دولت آمریکا تقاضای پناهندگی سیاسی کرده بود. دادگاه فدرال آمریکا حکم اخراج این لبنانی را صادر کرد. این لبنانی مسیحی متقاضی پناهندگی، به دادگاه آمریکا گفته بود که نمی‌تواند به لبنان بازگردد. زیرا مورد تعقیب حزب‌الله و نیروهای سوریه مستقر در لبنان است. این متقاضی در ادعای خود دلایل کذب ارائه داده بود که اگر به لبنان بازگردد، او را به قتل می‌رسانند. من یک نسخه از گزارش رئیس دادگاه فدرال آمریکا را در بایگانی شخصی دارم. من در این گفت‌وگو موضع دادگاه آمریکا را از سیاست‌های آمریکا جدا می‌دانم. رئیس دادگاه به متقاضی لبنانی می‌گوید که نیروهای سوریه که در لبنان حضور دارند، قدرت را از قله حکومت در دست دارند، و خود را سرگرم افرادی امثال تو نمی‌کنند. رئیس دادگاه می‌افزاید درست است که حزب‌الله تنها جریان شبه نظامی لبنان است که تا کنون سلاح را بر زمین نگذاشته است، اما این حزب از سال ۱۹۸۷ همه توان و سلاح خود را متوجه اسرائیل کرده است. زیرا اسرائیل ده در صد از اراضی لبنان را در اشغال دارد. بنابراین حزب‌الله هیچ توجهی به امثال شما ندارد! این سخن رئیس دادگاه آمریکاست.

نگاه کنید، سیاست تمرکز توان‌ها و امکانات به سوی دشمن صهیونیستی که حزب‌الله در پیش گرفته و تلاش برای کسب دوستان محلی و یا دست‌کم بی‌طرف ساختن مخالفان داخلی از برجسته‌ترین و خردمندانه‌ترین سیاست‌های حزب‌الله است که رئیس دادگاه آمریکا نیز به آن اعتراف کرده است. من تأکید می‌کنم که سیاست داخلی حزب‌الله در نتیجه رهنمودهای شهید بزرگ سیدعباس موسوی است. اکنون نیز جناب آقای سیدحسن نصرالله همین سیاست را دنبال می‌کند.



این افراد از فرزندان آقایان سیدمفید و سیدعلی زعبیر و دیگران بودند که هیچ کس از شهادت آنها خبر دار نشد. پیش از این اشاره کردم که خدا به آن گروه ۹ نفره که سیدعباس موسوی و سیدحسن نصرالله هم در میان شان بودند خیلی رحم و لطف کرد که گرفتار صدام نشده و از عراق اخراج شدند.

علت اینکه صدام برخی طلاب لبنانی را در زندان نگه داشت و به شهادت رساند و گروه‌های دیگری را اخراج کرد چه بود؟

صدام از قبل برای نابودی حوزه علمیه نجف اشرف نقشه کشیده بود. او با همکاری احمد حسن البکر رئیس جمهوری وقت عراق «شعبه مبارزه با ارتجاع» را در سازمان امنیت کشور به وجود آورد. هدف این شعبه مبارزه با حوزه علمیه نجف اشرف بود. هدف اصلی این شعبه مبارزه با شیعیان عراق بود. مأموران امنیتی عراق به بهانه‌های گوناگون، از جمله نداشتن اقامت، طلاب خارجی حوزه علمیه را بازداشت و اخراج می‌کردند. یا اینکه مأموران مخفی که تعدادشان در حوزه کم نبود بر ضد طلاب متعهد به مقام‌های امنیتی گزارش ارائه می‌کردند. شاید مقام‌های امنیتی عراق هیچ مدرکی از گروه ۹ نفره مزبور نداشتند، و به همین دلیل آنها را اخراج کردند. شاید هم چون هیچ گزارشی درباره رفتار آنها در حوزه علمیه به دست مقام‌های امنیتی نرسیده بود.

زمانی که سیدعباس وارد نجف شد، جنابعالی در حوزه حضور نداشتید؟

خیر، در آن زمان نمایندگی مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیدمحسن حکیم را در کویت عهده دار بودم. پس از بازگشت به لبنان روابط تان با شهید سیدعباس موسوی چگونه بود و او را چگونه یافتید؟

ایشان از صفات نیک و ممتاز برخوردار بود، وظایف خود را با جدیت و به نحو مطلوب پی گیری می‌کرد. علاوه بر تدریس، برای تأمین نیازهای مدرسه و اماکن سکونت طلاب مجرد و متأهل و کمک به آنان تلاش می‌کرد. به هر حال می‌توان گفت که ویژگی‌های مدیریتی و رهبری در چهره سیدعباس از همان روزها کاملاً نمایان بود.

هنگامی که با یکدیگر دیدار و گفت‌وگو می‌کردید، سیدشهید چه مسائلی را مطرح می‌کرد و دغدغه‌های او چه بود؟ آیا دغدغه‌های او به مسائل آموزشی و آگاهی

شهید سیدعباس موسوی آن روز فقط مشکلات حوزه و آموزش‌های دینی را مطرح می‌کرد. در آن مرحله دغدغه‌های سیاسی نداشت، دغدغه‌های سیاسی او پس از انقلاب اسلامی ایران و بازگشت امام خمینی (ره) به تهران آغاز شد

(عج) را در شهر بعلبک تأسیس کنم. دقیقاً یادم نیست که من نام این مدرسه را انتخاب کردم، یا سیدعباس موسوی شاید، سیدعباس این مدرسه را با این نام، نامگذاری کرده است. به هر حال برخی برادران خیر کویتی که از قبل با آنها آشنا بودم از نظر مالی به تأسیس این مدرسه کمک کردند.

هنگامی که این ۹ طلبه به لبنان بازگشتند، من نیز به بیروت منتقل شده بودم، و با سیدعباس موسوی در خانه‌اش دیدار کردم و قرار گذاشتیم به اتفاق یکدیگر به بعلبک برویم تا مکانی را برای تأسیس مدرسه امام مهدی (عج) جست‌وجو و اجاره کنیم. خدا را سپاس می‌گویم که در پایه‌گذاری این مدرسه کمک کردم، و این طلاب همراه استاد شان سیدعباس موسوی به شهر بعلبک انتقال یافتند.

هزینه‌های تحصیل و کمک‌ها از چه منابعی تأمین می‌شد؟

تا دو سال اول هزینه‌های این مدرسه را از برخی بازرگانان خیر کویتی تأمین می‌کردم.

آیا جنابعالی در این مدرسه نیز تدریس می‌کردید؟
خیر. در آن مرحله من در شهر صیدا در جنوب لبنان سکونت داشتم. هفته‌ای یک بار به بعلبک می‌رفتم و با شهید سیدعباس و سایر برادران طلاب رایزنی و به اوضاع و نیازهای مدرسه رسیدگی می‌کردم. مدیریت و مسئولیت اجرایی این مدرسه را سیدعباس بر عهده داشت.

در پی تعقیب و اخراج طلاب لبنانی، تعدادی از طلاب لبنانی نیز حدود ۱۰ سال در زندان‌های عراق نگه داری شده و سر انجام به شهادت رسیدند. علت نگهداری و شهادت آنان چه بوده است؟

چه شناختی از شهید عباس موسوی دارید و چه زمانی با ایشان آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحیم. خداوند شهید سیدعباس موسوی را رحمت کند. زمانی که ایشان فراگیری علوم دینی را در حوزه علمیه نجف اشرف آغاز کرد، من در کویت زندگی می‌کردم، ولی شنیدم که ایشان به نجف آمده و سرگرم فراگیری علوم دینی شده است. پس از اینکه صدام رئیس پیشین رژیم عراق طلاب لبنانی را از حوزه علمیه نجف اشرف اخراج کرد، با سیدعباس موسوی در لبنان آشنا شدم. طلاب لبنانی اخراجی تعدادشان ۹ نفر بود که سیدعباس موسوی یکی از آنان بود.

آیا نام این طلاب را به یاد دارید؟

اسامی آنان را به‌طور دقیق به یاد ندارم اما، می‌دانم که سیدحسن نصرالله یکی از آنان بود. یک نفرشان هم از خاندان کورانی و یک نفر دیگر شیخ علی کریم نام داشت. این افراد ابتدا بازداشت شده و خدا به آنها رحم کرد که توسط مأموران عراقی به قتل نرسیدند. صدام در آن مرحله هنوز کشتار روحانیون حوزه علمیه نجف اشرف را شدت نبخشیده بود. در آن برهه صدام هنوز آمانور بود و حرفه‌ای نشده بود! مأموران حزب بعث پس از گذشت مدتی این طلاب را آزاد و با لباس زندان به‌طور مستقیم روانه فرودگاه بغداد کردند تا از عراق اخراج شان کنند.

مأموران عراقی برای اینکه این طلاب را با لباس زندان به لبنان تبعید نکنند. در فرودگاه به هر کدام آنها یک پیراهن و یک شلوار داده و سوار هواپیما کردند. این لباس‌ها را شتاب زده تهیه و میسان آنان توزیع کردند که با قد و اندازه آنها سازگار نبود. به یک طلبه لاغر پیراهن و شلوار گشاد تحویل دادند. به یک طلبه چاق لباس تنگ تحویل دادند، طلبه‌ها با این صحنه خنده آور وارد فرودگاه بیروت شدند.

برخی از صاحبزنان گفته‌اند که هنگام تعقیب طلاب لبنانی، سیدعباس موسوی در بیروت به سر می‌برده و به او خبر دادند که از بازگشت مجدد به عراق خودداری کند. نظر تان چیست؟

من این گونه شنیده‌ام که تعداد طلاب لبنانی که توسط مأموران عراقی بازداشت و اخراج شدند ۹ نفر بودند که سیدعباس که استاد شان نیز بود، در میان آنان حضور داشت. پس از بازگشت این افراد به لبنان در صدد تأسیس حوزه علمیه برای آنان بر آمدم و موفق شدم مدرسه امام مهدی



درآمد

توطئه‌های مستمر اسرائیل، مهم‌ترین تهدید لبنان و کشورهای منطقه...

گفت‌وگوی شاهد یاران با حجت الاسلام والمسلمین شیخ علی کورانی

حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ علی کورانی که بنیانگذار شاخه سازمان حزب الدعوة لبنان بود و خود نیز در آخر آن را منحل کرد، یکی از عوامل مؤثر در تأسیس جنبش مقاومت و همچنین حزب الله لبنان است که اکنون از فعالیت‌های سیاسی کناره گیری کرده و به فعالیت‌های علمی در حوزه علمیه مشغول است، یکی از همراهان شهید سیدعباس موسوی است که نقشی ارزشمند در کادرسازی نیروهای داشته است که امروزه از لبنان و منطقه و حتی در سایر نقاط دنیا از حقوق مردم جنوب لبنان دفاع می‌کنند. وی که با شهید سیدعباس موسوی و با ویژگی‌هایش به خوبی آشنایی دارد، در این گفت‌وگو از آن شهید بزرگوار می‌گوید.

اوضاع سال ۱۹۸۲ شهر بعلبک و لبنان به گونه ای بود که پس از یورش اسرائیل به لبنان و اشغال این کشور، همه مردم پرچم‌های سفید بر پشت بام‌ها برافراشتند. آیا مردم جنوب هم پرچم‌های سفید بر افراشتند؟ نه، فقط در جنوب! در شهر بعلبک و روستاهای منطقه بقاع نیز پرچم‌های سفید برافراشته شد! من و آقای علی شمخانی به بعلبک رفتیم و به مردم گفتیم پرچم‌های سفید را پایین بیاورید و پرچم‌های سرخ بر افرازید. و این طور شد.

مردم به چه علت پرچم‌های سفید برافراشتند؟ به علت ترس! برای اینکه از شر اسرائیلی‌ها در امان بمانند، همه مردم پرچم سفید برافراشتند! در بعلبک نیز پرچم‌های سفید آویخته شد! در آن شرایط چهره شیخ صبحی طفیلی برجسته‌تر از چهره سیدعباس موسوی بود. هنگامی که نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در منطقه بقاع مستقر شدند، من همراه علی شمخانی به بعلبک رفتیم، و برای پایه گذاری هسته‌های مقاومت چند جلسه تشکیل دادیم. کسانی که مقاومت را پایه گذاری کردند، برخی فرماندهان سپاه پاسداران بودند. حجت الاسلام و المسلمین سیدعلی اکبر محتشمی‌پور و علی شمخانی و چند تن دیگر بودند که مقاومت اسلامی لبنان را به وجود آوردند. برخی از این افراد با حضور من در شورای رهبری مقاومت مخالفت کردند. به این دلیل که مسئولیت سازمان حزب الدعوة لبنان را بر عهده داشتیم. برای پیوستن به شورای رهبری مقاومت، سازمان حزب الدعوة لبنان را منحل و تأسیس مقاومت اسلامی لبنان را اعلام کردم. پس از اعلام مقاومت اسلامی، ثبت نام برای آموزش داوطلبان آغاز شد، و سیدعباس موسوی در اولین دوره آموزش نظامی ثبت نام کرد. در آن برهه فرزند شهید یاسر کورانی مسئول بخش پرسنلی سازمان مقاومت اسلامی بود. اصولاً تا قبل از استقرار نیروهای سپاه در لبنان فضاهای مقاومت وجود نداشت.

در جنوب لبنان نیز فضاهای مقاومت ضد صهیونیستی وجود نداشت؟

در جنوب نیز همین طور بود. در آن برهه جنبش مقاومت اسلامی هنوز تأسیس نشده بود، کسانی که به عملیات پراکنده دست می‌زدند، برخی از هواداران احزاب سیاسی بودند.

علت اینکه سازمان حزب الدعوة را منحل کردید چه بود؟

بر این اساس که می‌خواستیم در سایه رهبری ولایت فقیه حرکت کنیم. چرا که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تحت رهبری ولایت فقیه عمل می‌کرد.

آیا سایر کادرهای حزب الدعوة لبنان با انحلال این تشکیلات موافق بودند؟

برخی موافقت کردند و برخی دیگر مخالفت کردند... اما من به عنوان بنیانگذار شاخه سازمان حزب الدعوة لبنان، اقدام به انحلال آن کردم و همه ناچار بودند اطاعت کنند.

پس از گذشت حدود ۲۶ سال از اعلام انحلال حزب الدعوة لبنان اکنون چه احساسی دارید؟

این اقدام را درست و سنجیده می‌دانم. مقاومت لازم است از پایگاه اجتماعی و مردمی برخوردار باشد. باید در سایه علمای متعهد حرکت کند و از توده مردم و مساجد برانگیخته شود. چرا که هیچ سازمان و تشکیلات گروهی توان رهبری یک جنبش مقاومت را ندارد.

منظورتان این است که سازمان حزب الدعوة از نخبگان تشکیل شده بود؟

آری، سیمای نخبگی و فکری داشت. من بودم که ابعاد نظامی نیز به آن بخشیدم. چرا که در آن برهه با طرفداران حزب بعث عراق در لبنان درگیر شده بودیم، و برای دفاع از خود ناچار بودیم به عملیات مسلحانه گرایش پیدا کنیم. در شرایط کنونی که جنبش حزب‌الله حضور فعال دارد و به یک حزب همگانی تبدیل شده است، آیا حزب الدعوة

زمانی که سیدعباس موسوی به دبیرکلی حزب برگزیده شد، و کارها به صورت واقعی و جدی ادامه یافت، و عملیات مسلحانه چشمگیری به مورد اجرا گذاشت. سیدعباس در دوران کوتاه دبیرکلی حزب‌الله از خود استعداد و شایستگی بروز داد و موجب تقویت و تحکیم نهاد حزب‌الله شد

هیچ وجه مرجعیت شهید سیدمحمد باقر صدر مطرح نشده بود. در آن برهه همه از جمله شهید صدر از آقای خویی تقلید می‌کردند.

میان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و اشغال لبنان توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۲ حدود سه سال فاصله وجود داشت. سیدعباس موسوی در این مدت سه سال تا چه اندازه به مسائل سیاسی و جهادی گرایش پیدا کرده بود؟

در آن مدت سیدعباس، هیچ جنب و جوش سیاسی نداشت، ایشان در آن زمان یک طلبه بود و همه تلاش خود را روی گسترش مدرسه علمیه بعلبک متمرکز می‌کرد. تا سال ۱۹۸۲ یک تشکیلات مخفی در لبنان در اختیار داشتیم که «سازمان حزب الدعوة» نام داشت. این سازمان مخفی، شاخه حزب الدعوة بود که تشکیلات اصلی آن ابتدا توسط شاگردان شهید صدر در حوزه علمیه نجف اشرف تأسیس شده بود. در آن شرایط که هیچ سازمان و تشکیلات اسلامی و ملی در لبنان در اندیشه اجرای عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی نبود، تشکیلات حزب الدعوة یک هسته نظامی تشکیل داد و افراد آن توسط جنبش فتح آموزش نظامی می‌دیدند. سازمان حزب الدعوة لبنان با تأسیس این هسته نظامی هویت خود را آشکار کرد. آقای محمد رعد (رئیس کنونی فراکسیون وفاداری به مقاومت در پارلمان لبنان) و گروهی از شخصیت‌های کنونی حزب‌الله در این هسته عضویت داشتند.

سیدعباس موسوی در آن مرحله در این فضاها حضور نداشت. ایشان فقط در جو مدرسه علمیه بعلبک بود. در هیچ جریان و تشکیلات سیاسی و مقاوم فعالیت نداشت.



شهید موسوی در جمع روزندگان مقاومت اسلامی لبنان.

محدود بود یا مشکلات مسلمانان را نیز مطرح می‌کرد؟ ایشان آن روز فقط مشکلات حوزه و آموزش‌های دینی را مطرح می‌کرد. در آن مرحله دغدغه‌های سیاسی نداشت، دغدغه‌های سیاسی او پس از انقلاب اسلامی ایران و بازگشت امام خمینی (ره) به تهران آغاز شد.

پس از عزیمت به حوزه علمیه نجف اشرف چرا سیدعباس موسوی تحصیل در حوزه‌های درسی شهید سیدمحمد باقر صدر را از میان سایر حوزه‌ها انتخاب کرد؟

این یک امر طبیعی است. طلاب عرب زبان که وارد حوزه می‌شدند مدرسی را انتخاب می‌کردند که سطح علمی شان بالاتر بوده باشد.

آیا در آن برهه مکاتب فکری گوناگون در حوزه نجف اشرف وجود داشت؟

در آن برهه مکاتب فکری در نجف وجود نداشت، تنها آرزو و خواسته‌های شهید موسوی فراگیری علوم حوزوی بود. طلاب لبنانی که به نجف اشرف می‌رفتند در اغلب کلاس‌ها شرکت می‌کردند. حوزه‌های درسی آیت‌الله شهید سیدمحمد باقر صدر از برجسته‌ترین آن حوزه‌ها بود. ایشان پس از استقرار در نجف اشرف هیچ خط و مکتب فکری انتخاب نکرد. آن روز شهید صدر شخصاً از مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدابوالقاسم خویی پیروی می‌کرد. شهید صدر به طلاب توصیه می‌کرد تا زمانی که آقای خویی زنده است مرجعیت تقلید خودش را مطرح نکنند.

آیا پس از ارتحال آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدحسن حکیم، آقای سیدمحمد باقر صدر مرجعیت خود را مطرح نکرد؟

خیر، آقای صدر مرجعیت خود را مطرح نکرد. برای من که در آن مرحله در کویت به سر می‌بردم نامه نوشت و توصیه کرد که در سایه وجود آقای خویی، مرجعیت ایشان را مطرح نکنم.

آیا شهید صدر به سطح مرجعیت تقلید هم رسیده بود؟

این موضوع که آیا شهید صدر به سطحی رسیده باشد که مردم بتوانند از ایشان تقلید کنند، بحث دیگری است. هنگامی که مسئله مرجعیت شهید آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر مطرح گردید، ایشان با این طرح مخالفت کرد. اما اینکه این امکان وجود داشته که ایشان در سال‌های آخر حیات با مطرح شدن مرجعیت‌شان موافق بوده‌اند موضوع دیگری است. موضوع مرجعیت شهید صدر در حوزه علمیه نجف اشرف به هیچ وجه مطرح نشده بود. تا زمانی که شهید سیدعباس موسوی در نجف اشرف حضور داشت، به



سیدعباس موسوی بود اما، از شاگردان ویژه و برگزیده من از زمانی که سیدحسین را در مدرسه امام مهدی (عج) شهر بعلبک شناختم، استعداد و توانمندی او را برتر از دیگران یافتم.

آقای شیخ محمد یزبک چه نقشی داشت؟

ایشان هم در آن مرحله فعال بود اما، سیدحسین نصرالله از همه جلوتر بود. هنگامی که برخی افراد درباره خصوصیات سیدحسین نصرالله از من سوال می کردند، به آنها می گفتم که ایشان آدمی با استعداد و خوش فکر است و از هوش پاک و سالم برخوردار است.

آیا پایگاه‌های اجتماعی و سیاسی حزب‌الله در آن مرحله فقط در بقاع بود؟

خیر. در جنوب هم پایگاه داشتیم. در شرایطی که جنوب در اشغال اسرائیلی‌ها قرار داشت، علاقه‌مندان جنوبی چگونه خود را به منطقه بقاع می‌رساندند؟

میان پایگاه‌های جنوب و بقاع ارتباط برقرار کرده بودیم. در جنوب افرادی را مشخص کرده بودیم که طرفداران و علاقه‌مندان پیوستن به جنبش مقاومت را راهنمایی می‌کردند.

در مراحل اولیه کدام یک از شخصیت‌های جنوبی به حزب‌الله پیوستند؟

ضرورتی ندارد که هویت همه آنها فاش شود! برخی شخصیت‌های جنوبی که در حال حاضر در حزب‌الله فعال

عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی که به طرز چشمگیری توسط مقاومت اسلامی در جنوب لبنان به اجرا گذاشته می‌شد. نقشه آن در منطقه بعلبک تدارک دیده می‌شد. مهم‌ترین افرادی که این عملیات را برنامه‌ریزی می‌کردند شهید حاج «عماد مغنیه» و یک تن دیگر از رزمندگان مقاومت اسلامی بود

در صحنه لبنان فعالیت دارد؟

امکان دارد افرادی وجود داشته باشند که هنوز تحت تأثیر اندیشه‌های حزب‌الدعوه قرار داشته باشند. اما اکنون شرایط به کلی دگرگون شده است. اکنون اندیشه حزب‌الدعوه در عراق و برخی کشورهای اسلامی با اندیشه مقاومت در لبنان به کلی متفاوت است.

برخی منابع نزدیک به حزب‌الله گفته‌اند که هیئتی از علمای لبنان روزی به تهران آمده و پس از ملاقات با امام خمینی (ره) هسته حزب‌الله را تأسیس کردند.

این سخن واقعیت ندارد. چه کسی این سخن را گفته است؟ در آن شرایط آقای محسن رضایی در دمشق مستقر شده و آقای علی شمشخانی به بعلبک آمد و با ایشان چند جلسه تشکیل داد و قرار شد جنبش مقاومت به وجود آید. اصولاً جنبش مقاومت توسط سپاه پاسداران و آقای محتشمی‌پور سفیر وقت جمهوری اسلامی ایران در دمشق تأسیس شد.

آیا شخصیت‌های لبنانی بر اساس اعتقادات و باورهای درونی طرح تأسیس جنبش مقاومت را پذیرفتند؟

آری بر اساس باورها و اعتقادات شان این طرح را پذیرفتند و در دوره‌های آموزشی شرکت کردند.

آیا در آن مرحله پیشینی می‌کردید که روزی مقاومت به این شکل قدرتمند و شکست‌ناپذیر جلوه کند و در برابر فزون خواهی اسرائیل بایستد؟

این‌گونه امیدها و آرزوها در قلب‌ها وجود داشت، خدا را سپاس می‌گویم که این آزمون بسیار موفقیت‌آمیز بود. پس از گذشت مدت زمانی کوتاه، چهره شخصیت‌هایی همچون سیدعباس موسوی و شیخ صبحی طفیلی نمایان شد، و دیری نپایید که شیخ صبحی طفیلی به دبیرکلی حزب‌الله برگزیده شد، و آنگاه که از عملکرد او انتقاداتی به عمل آمد که در نتیجه آن سیدعباس موسوی به دبیرکلی حزب برگزیده شد، و کارها به صورت واقعی و جدی ادامه یافت، و عملیات مسلحانه چشمگیری به مورد اجرا گذاشت. سیدعباس در دوران کوتاه دبیرکلی حزب‌الله از خود استعداد و شایستگی بروز داد و موجب تقویت و تحکیم نهاد حزب‌الله شد.

در آن مرحله با چه مشکلاتی مواجه می‌شدید؟ آیا طرفه‌های منطقه‌ای و محلی در برابر راه تان کارشکنی هم می‌کردند؟

بدون شک با مشکلات عدیده‌ای رو به رو می‌شدیم. به‌طور مثال هنگامی که با مشکلات مواجه می‌شدیم، برخی افراد از جمله شیخ صبحی طفیلی نسبت به انحلال سازمان حزب‌الدعوه اعتراض می‌کردند. پس از یک سری بحث‌ها و رایزنی‌ها گفتیم چه کار باید کرد؟ راه حل چیست؟ آقای علی شمشخانی به من گفت شما بنیانگذار شاخه حزب‌الدعوه لبنان هستید! می‌توانید موضع تان را به روشنی اعلام کنید! به او گفتم آماده ام حزب‌الدعوه را منحل کنم!! آنگاه با توافق یکدیگر بیانیه‌ای منتشر کردم و فاتحه شاخه حزب‌الدعوه لبنان را خواندم.

سپس برخی شخصیت‌ها به جنبش نوپای حزب‌الله پیوسته و کارشان را آغاز کردند. برخی شخصیت‌ها که با پیوستن به حزب‌الله مخالفت می‌کردند، دیری نپایید که به حزب‌الله پیوستند. جلسه انحلال حزب‌الدعوه در خانه شیخ صبحی طفیلی و در حضور آقای شمشخانی تشکیل شده بود. سیدعباس موسوی در جلسات تأسیس حزب‌الله حضور نداشت اما، با تصمیم‌هایی که گرفته می‌شد موافقت می‌کرد، و در اولین دوره آموزش نظامی حضور داشت.

پس از بازگشت به دمشق، آقای محتشمی‌پور (سفیر پیشین جمهوری اسلامی ایران در سوریه) از ما پرسید کارتان به کجا رسید؟ به ایشان گفتیم، که کارها را سر و سامان داده‌ایم، و ایشان احساس خرسندی کرد.

سیدحسین نصرالله در مرحله بنیانگذاری حزب‌الله چه نقشی داشت؟

سیدحسین نصرالله نقشی نداشت. ایشان در آن مرحله شاگرد

هستند در مراحل اولیه به جنبش حزب‌الله پیوستند.

حدود سه دهه گذشته و چیزی پنهان نمانده است؟

در حقیقت وضعیت حزب‌الله آن گونه که برخی پژوهشگران و مراکز پژوهشی منتشر کرده‌اند نیست! به‌طور مثال آقای سیدمحمد حسین فضل‌الله هیچ اطلاعی از مراحل شکل‌گیری حزب‌الله نداشت، در حالی که برخی پژوهشگران او را بنیانگذار و یا رهبر حزب‌الله معرفی کرده‌اند! آقای فضل‌الله تأسیس حزب‌الله را تایید می‌کرد و از جزئیات آن تا حدودی اطلاع داشت اما، برخی پژوهشگران روزی می‌گویند که آقای فضل‌الله بنیانگذار حزب‌الله بوده، برخی دیگر می‌گویند فلان شخص بنیانگذار حزب‌الله بوده است!

شخصیت‌ها و اطرافیان سیدحسین نصرالله دبیرکل حزب‌الله همچون اعضای فراکسیون وفاداری به مقاومت در پارلمان لبنان که بیشتر در سازمان حزب‌الدعوه عضویت داشتند زود هنگام به حزب‌الله پیوستند. من آنها را به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی معرفی کردم. فقط سه نفر از کادرهای سازمان حزب‌الدعوه در جلسه بنیانگذاری حزب‌الله در خانه شیخ صبحی طفیلی حضور داشتند.

در اولین دوره آموزش نظامی چه افرادی ثبت نام کردند؟

اکثریت شان از هواداران و فعالان حزب‌الدعوه بودند. جوانانی که در بنیانگذاری جنبش مقاومت شرکت داشتند، با چه چالش‌هایی مواجه بودند؟ در آن مرحله که اسرائیل لبنان را در اشغال داشت و نیروهای چندملیتی در بیروت مستقر بودند، این چالش‌ها چه تاثیری در روحیه این افراد داشت؟ آیا از میان شما کسی احساس تردید و یأس هم می‌کرد؟

واقعا همین طور است!!! آن شرایط بسیاری از افراد را ناامید کرده بود، برخی افراد اظهار عجز و ناتوانی می‌کردند، برخی افراد اظهار علاقه کردند مستقل عمل کنند و هیچ گونه ارتباطی به ایران و سپاه پاسداران نداشته باشند. به آنها گفتم امکان ندارد بدون پشتیبانی ایران بتوانید کار چشمگیری انجام دهید. به ویژه در زمینه آموزش نظامی و تهیه امکانات. اما افراد بسیاری با طرح تأسیس جنبش حزب‌الله هم عقیده بودند و همکاری خوبی از خود نشان دادند. به‌طور مثال آقای سیدسامی خضرا، همکاری خوبی داشت و نقش ارزنده‌ای در اتصال نیروهای شیعه جنوب ایفا کرد.

در آن مرحله، سوریه چه برخوردی داشت؟

سوریه‌ها مخالفت می‌کردند، در مراحل اولیه در مسیر حزب‌الله کارشکنی کرده و اجازه نمی‌دادند حزب‌الله تأسیس شود و به شدت با تأسیس حزب‌الله و جنبش مقاومت مخالف بودند.

پس چگونه با آمدن سپاه به لبنان موافقت کردند؟

به این دلیل موافقت کردند که آمدن سپاه پاسداران به سوریه برای آنان دستاورد سیاسی در پی داشت. خداوند «حاجی همت» مسئول وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مستقر در سوریه را رحمت کند. سوریه‌ها می‌خواستند از فعالیت‌های سپاه آگاه شوند. به سردار همت می‌گفتند مگر شما برای اجرای عملیات مسلحانه به لبنان نیامده‌اید؟ چرا عملیات را آغاز نمی‌کنید؟ من در آن مرحله میان لبنان و ایران در حال رفت و آمد بودم. آقای همت به من شکایت می‌کرد و می‌گفت هرگاه به تهران رفتید به آقایان محسن رضایی و علی شمشخانی بگویید که چرا ما را در لبنان علاف نگه داشته‌اید. چرا نمی‌خواهید بر ضد اسرائیل وارد عمل شویم، اگر در لبنان کاری از ما ساخته نیست اجازه دهید به جبهه جنگ با عراق بازگردیم؟

چه کسی مانع عملیات سپاه در لبنان می‌شد؟

سوریه‌ها مانع می‌شدند. مرحوم «حاجی همت» روزی در حضور من با آقایان محسن رضایی و علی شمشخانی تماس گرفت و از بلا تکلیفی خود به شدت انتقاد کرد. «حاجی همت» به مقام‌های سپاه در تهران می‌گفت که سوریه‌ها

از سوی دیگر نظر به اینکه با کادرهای کنونی حزب الدعوه اختلاف نظرهایی دارم، از رهبری این حزب کناره گیری کرده ام. احساس می‌کنم انسان در شرایط کنونی نمی‌تواند «دین» خود را در سایه پیکار سیاسی حفظ کند! من که از توانمندی‌های علمی برخوردار هستم ترجیح دادم در حوزه علمیه قم مستقر شوم و تخصص علمی خود را در اختیار مسلمانان قرار دهم. اکنون فعالیت‌های علمی و فکری و فرهنگی خود را ادامه می‌دهم. از اینکه خداوند این توفیق را به من داده تا پیکار سیاسی را کنار بگذارم و به گسترش علم و آگاهی روی آورم، او را سپاس می‌گویم. در شرایط حاضر که احساس کرده‌ام حوزه علم و دانش به تخصص و تجربیات افرادی مثل من نیاز دارد، جایز نمی‌دانم برنامه‌ها و فعالیت‌های علمی خویش را رها کنم. من دوست دارم در لبنان زندگی کنم و میان دوستان و برادران خود باشم. اما در لبنان امکان نگارش و تحقیق تمام وقت وجود ندارد. به همین دلیل در حوزه علمیه قم ماندگار شده‌ام.

آیا احساس نمی‌کنید که جامعه اسلامی و جامعه شیعی لبنان به کادرهای ورزیده امثال جنابعالی نیاز داشته باشد؟

خیر. نیاز ندارند. در لبنان در حال حاضر کادرهای متخصص و آگاه بیش از نیاز است. در حوزه‌های پیکار سیاسی و مقاومت و سایر حوزه‌ها به اندازه کافی کادر وجود دارد، وجود چنین کادرهایی به حدی زیاد شده که امکان صدور آن وجود دارد. درباره وضعیت حوزه‌های علمی و مدارس دینی لبنان، من بر این عقیده‌ام که ساختار و برنامه‌های آموزشی و مدیریت این حوزه‌ها باید اصلاح شود.

وضعیت این حوزه‌ها امروزه چگونه است؟

امروزه به ظاهر بیش از محتوا توجه می‌شود. گاهی اوقات سیاسی کاری بر محتوای علمی این حوزه‌ها اثر منفی می‌گذارد. لازم است به منظور تحکیم مفاهیم علمی، حوزه‌های علمیه لبنان از مسائل سیاسی فاصله بگیرند.

امروزه نقش مجلس اعلای شیعیان لبنان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این مجلس نقش تاریخی خود را دنبال می‌کند و ضرورت اقتضا می‌کند که در آینده متحول شود.

با چه مکانیزم و ابزاری باید متحول شود؟

نگاه کنید، در جامعه لبنان به طور عام، و درون هر طایفه لبنانی به طور خاص موازنه‌ها حکومت می‌کنند. این موازنه‌ها باید در آینده دگرگون شوند. در حال حاضر اوضاع لبنان خیلی خوب است. تلاش‌های تفرقه‌افکنانه میان طوایف شیعی و سنی به شکست انجامیده است. تلاش‌های اختلاف برانگیز میان مسلمانان و مسیحیان با شکست مواجه شده. وحدت و یکپارچگی ملی و شرایط مسلمانان و مسیحیان بسیار خوب است. امیدوارم این روند ادامه یابد.

حزب‌الله و جامعه شیعه لبنان با چه چالش‌ها و تهدیداتی مواجه است؟

تنها چالشی که لبنان با آن مواجه است، توطئه‌های اسرائیل است. یهودیان به هیچ وجه از توطئه‌های خود دست بردار نیستند. اگر کسی گمان می‌کند که یهودیان آرام می‌نشینند و توطئه شان را متوقف می‌کنند سخت در اشتباه است. به‌رغم اینکه اسرائیل در جنگ سال ۲۰۰۶ در برابر حزب‌الله شکست خورد، و در حال حاضر موازنه قدرت به نفع ملت‌های منطقه رقم خورده است اما، یهودیان هرگز آرام نخواهند نشست. اصولاً آرام نشستن و دست از توطئه برداشتن با ماهیت یهودیان سازگار نیست. مگر اینکه از چهار سمت در منگنه قرار گیرند. اگر هم در منگنه قرار گرفتند به‌طور موقت آرام می‌نشینند! بنابراین مهم‌ترین تهدیدی که لبنان و کشورهای منطقه با آن مواجه هستند، توطئه‌های مستمر اسرائیلی‌هاست. ■



مهم‌ترین افرادی که این عملیات را برنامه ریزی می‌کردند شهید حاج «عماد مغنیه» و یک تن دیگر از رزمندگان مقاومت اسلامی بود. «عماد مغنیه» این عملیات را نیز تدارک می‌دید.

آیا سازمان‌های فلسطینی از نظر کارشناسی برای اجرای عملیات به شما کمک می‌کردند؟

جنبش‌های مقاومت شیعی هرگز با سازمان‌های فلسطینی همکاری نداشتند و از برقراری روابط مستقیم با این سازمان‌ها بیم داشتند. چرا که عوامل نفوذی دشمن در سازمان‌های فلسطینی زیاد بود. اگر برخی نیروهای مقاومت از سازمان‌های فلسطینی تقاضای اسلحه و کمک کارشناسی می‌کردند، این تقاضا به‌طور غیر مستقیم ارائه می‌شد.

جنابعالی به عنوان یکی از پیشگامان جنبش اسلامی، نسبت به دستاوردهای حزب‌الله چه احساسی دارید؟

من معتقدم که حزب‌الله به مرحله پیشستازی رسیده و آقای سیدحسین نصرالله مردی بسیار شایسته و بی نظیر است.

■ ■ ■

در حال حاضر اوضاع لبنان خیلی خوب است. تلاش‌های تفرقه‌افکنانه میان طوایف شیعی و سنی به شکست انجامیده است. تلاش‌های اختلاف برانگیز میان مسلمانان و مسیحیان با شکست مواجه شده. وحدت و یکپارچگی ملی و شرایط مسلمانان و مسیحیان بسیار خوب است

ایشان یکی از الطاف و عنایات الهی برای مردم لبنان و جنبش مقاومت است. ایشان وعده خداوند برای زمین ساز ظهور امام عصر (عج) می‌باشد.

حضرت‌تعالی پس از این همه دست آوردها چرا لبنان را ترک کرده و سکونت در قم را ترجیح داده‌اید؟

پس از تاسیس حزب‌الله مدتی در تهران اقامت داشتیم و مسائل مربوط به لبنان و عراق را پیگیری می‌کردم. بعد به این نتیجه رسیدم که نمی‌توانم همکاری با حزب الدعوه را ادامه دهم. من در شورای مرکزی رهبری حزب الدعوه حضور داشتم. اکنون از کادرهای مرکزی حزب الدعوه به استثنای من و یک شخصیت عراقی که دکتر جابر العطا نام دارد کسی نمانده است. آقای العطا یکی از رهبران تاریخی حزب الدعوه است و عمری از او گذشته است.

نه می‌خواهند بجنگند و نه به ما اجازه می‌دهند بجنگیم. ارتش سوریه که از لبنان عقب نشینی کرده بود یک اردوگاه در اختیار نیروهای منطقه در منطقه زبدانی قرار داده بود. سوری‌ها دنبال دستاوردهای سیاسی بودند، و سرانجام به فرماندهان سپاه گفتند که خواهان گشودن جبهه جنگ بر ضد اسرائیل نیستند. نمی‌خواهند بجنگند. هنگامی که سپاهیان انقلاب از آقای حافظ اسد پاسخ قطعی دریافت کردند که سوریه خواهان جنگ با اسرائیل نیست، به تهران بازگشتند، و تعداد اندکی از کارشناسان و مربیان آموزشی در لبنان ماندند.

در مراحل اولیه، شیعیان لبنان چه واکنشی به حضور سپاه نشان دادند؟

در آن شرایط همه لبنانی‌ها سرگیجه گرفته بودند، اشغال کشورشان توسط اسرائیل، آنان را سر در گم کرده بود. امید چندانی به دگرگونی وضع موجود نداشتند. در بقاع نه تظاهراتی به استقبال سپاه راه افتاد و نه کسی به آنها خوش آمد گشت! در بیروت و جنوب لبنان هم مردم نسبت به آمدن شهید شیخ محمد منتظری و یاران او در نخستین سال پیروزی انقلاب اسلامی

واکنش منفی نشان دادند. مرحوم شیخ محمد جواد مغنیه در برابر شهید شیخ محمد منتظری ایستاد و به او گفت: آیا شما آمده‌اید به اسرائیل بهانه دهید تا خانه‌های مسکونی مردم جنوب لبنان را ویران کند؟ در هر حال بیشتر مردم امیدشان را از دست داده بودند.

واکنش مردم لبنان به اولین عملیات مقاومت اسلامی، شاخه نظامی حزب‌الله چگونه بود؟

این عملیات با بیم و امید همراه بود، اولین عملیات ضد صهیونیستی حزب‌الله در شهر صور انجام شد. یکی از روحانیون لبنانی با استناد به روایت تاریخی اعلام کرده بود که اولین معرکه لبنان با قوم یهود در منطقه «جل البحر» روی می‌دهد. «جل البحر» نام شهرستان صور کنونی است. آن روز تشکیلات جنبش حزب‌الله و مقاومت اسلامی هنوز استحکام نیافته بود. برخی افراد مستقل و آموزش دیده لبنانی با همکاری سپاه پاسداران این عملیات را برنامه ریزی کردند.

جریانات سیاسی اهل سنت همچون جنبش توحید اسلامی و جماعت اسلامی لبنان چه انتظاری از سپاه داشتند؟

این گروه‌ها نیز امیدوار بودند و از جمهوری اسلامی ایران انتظار داشتند تا از مقاومت لبنان پشتیبانی کند.

آیا جنبش‌های مقاومت در جامعه اهل سنت لبنان نیز تشکیل شدند؟

به نوعی تلاش‌هایی برای تشکیل هسته‌های مقاومت به عمل آمد. اصولاً برادران اهل سنت در مرز لبنان و فلسطین اشغالی سکونت ندارند. برخی رزمندگان این طایفه در عملیات مشترک ضد صهیونیستی شرکت کردند. (روزی به شوخی به برخی دوستانم از روحانیون اهل سنت گفتم که مشارکت جوانان ما و جوانان شما در عملیات مشترک ضد صهیونیستی با وحدت اسلامی منافاتی ندارد. هرگاه جوانان ما خواستند با اسرائیلی‌ها درگیر شوند یا الله یا محمد یا علی بگویند و حمله را شروع کنند. هرگاه جوانان شما خواستند با اسرائیلی‌ها درگیر شوند یا الله یا محمد یا عمر بگویند و حمله را آغاز کنند).

مرحوم شیخ سعید شعبان رهبر جنبش توحید اسلامی در طرابلس و نیز جماعت اسلامی در شهر صیدا شاخه‌های نظامی در اختیار داشتند و در برخی عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی شرکت کردند.

عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی که به طرز چشمگیری توسط مقاومت اسلامی در جنوب لبنان به اجرا گذاشته می‌شد. نقشه آن در منطقه بعلبک تدارک دیده می‌شد.